

تایتل: علائم رشد و توسعه فردی چیست؛ آیا هر رشدی، رشد حقیقی است؟

H۱: مفهوم رشد و توسعه فردی از منظر انسان‌شناسی الهی

یکی از اصطلاحات پرتکرار دهه‌های اخیر، که در لابه‌لای صفحات مجازی، وبسایت‌ها و کتاب‌ها زیاد به چشم می‌خورد، اصطلاح رشد و توسعه فردی و مهارت‌های مربوط به آن است. رشد و توسعه فردی به زبان ساده یعنی فرآیندی که به افراد یاد می‌دهد، چگونه از استعدادها و توانمندی‌های خود در جهت رسیدن به اهداف‌شان استفاده کنند؛ از چه راه‌هایی اعتماد به نفس‌شان را افزایش دهند، روابط اجتماعی‌شان را چگونه مدیریت کنند، شغل‌شان را چگونه ارتقا دهند و مسائلی از این قبیل.

خاستگاه این اصطلاح تمدن غرب است؛ در نتیجه نسخه‌ای هم که برای رشد و پیشرفت انسان ارائه می‌دهد برخاسته از انسان‌شناسی غربی است و از آنجا که تعریف انسان در مکاتب غربی از اساس نادرست است، خودی هم که در این فرآیندها بر روی آن سرمایه‌گذاری می‌شود، خود حقیقی انسان نیست. به بیان دیگر، آنچه که در این فرآیندها تحت عنوان «فرد» شناخته می‌شود، بخش جمادی، گیاهی، حیوانی یا نهایتاً عقلی انسان است و مقصود از «توسعه» نیز وسعت بخشیدن و ارتقا دادن این ابعاد است. نکته‌ی دیگر در رابطه با رشد و توسعه فردی در شکل رایج و مرسوم آن، بحث هدف است. انسان‌شناسی غربی، انسان را در محدوده‌ی تولد تا مرگ معنا می‌کند و اهداف او را صرفاً در همین چارچوب به رسمیت می‌شناسد؛ لذا برنامه‌هایی هم که توسط کارشناسان توسعه فردی ارائه می‌شود، عمدتاً مربوط به موفقیت‌های کوتاه‌مدت و مادی است و نکته‌ی قابل توجهی که به درد حیات ابدی افراد بخورد، به ندرت در آن‌ها دیده می‌شود.

از آنجا که این فرآیندها بخش اصلی وجود انسان را نادیده می‌گیرند، رشدی هم که در بستر آن‌ها اتفاق می‌افتد، یک رشد کاذب، بادکنکی و حباب‌گونه است و هرگز نمی‌تواند یک رضایتمندی پایدار و طولانی‌مدت در فرد ایجاد کند؛ در واقع اصل توسعه فردی اصلاً چیز بدی نیست و اتفاقاً بسیار لازم و واجب است، اما

سؤال این است که توسعه در کدام بخش از وجود حقیقتاً به نفع ماست؟ رشد در کدام بُعد باید اتفاق بیفتد، تا سعادت دنیا و آخرت ما به‌طور هم‌زمان تضمین شود؟ و سؤال دیگر اینکه، این رشد چه نمودی باید در زندگی افراد داشته باشد؟ از کجا و با توجه به چه معیارهایی می‌توانیم میزان رشدیافتگی خود و دیگران را تشخیص دهیم؟ در این درس به پاسخ این سؤالات می‌پردازیم.

H۲: چه کسی رشدیافته‌تر است؟

همه ما به دلیل روحیه بی‌نهایت‌طلبی و کمال‌خواهی، ذاتاً طالب رشد و پیشرفت هستیم و از در جا زدن و سکون بدمان می‌آید. همه تلاش‌ها و دوندگی‌هایمان در زندگی هم ناظر بر همین اصل است، که می‌خواهیم از جایی که اکنون هستیم کمی جلوتر برویم و به دستاوردهای بزرگتری برسیم. کسی که موتور دارد می‌کوشد اتومبیل بخرد، کسی که اتومبیل دارد می‌کوشد مدل اتومبیلش را ارتقا دهد، اجاره‌نشین می‌کوشد خانه‌دار شود، آنکه خانه دارد می‌کوشد خانه‌اش را وسعت دهد، مجرد می‌کوشد متأهل شود، متأهل دوست دارد فرزند داشته باشد، کسی که دیپلم دارد دلش می‌خواهد لیسانس بگیرد، کسی که لیسانس دارد در آرزوی مقاطع تحصیلی بالاتر است ... خلاصه اینکه میل ما انسان‌ها به رشد و کسب کمالات انتها ندارد؛ تا جایی که اگر کره زمین با تمام امکاناتش به ما پیشکش شود، به فکر تصرف کرات دیگر می‌افتیم! البته این میل، یک میل کاملاً طبیعی و فطری است و اتفاقاً اگر کسی تمایل به رشد و توسعه فردی نداشته باشد، دچار اختلال است، اما مسئله این است که آیا هرگونه رشدی، رشد حقیقی محسوب می‌شود؟ آیا می‌توانیم بگوئیم کسی که دکترا گرفته، الزاماً شخصیت رشدیافته‌ای دارد؟ آیا مدیر یک شرکت الزاماً از کارمندانش رشدیافته‌تر است؟ آیا اگر مدل اتومبیل ما بالاتر رود یا بر وسعت خانه‌مان افزوده گردد، می‌توانیم ادعا کنیم رشد کرده‌ایم؟

برای پاسخ دادن به این سؤالات باید به تعریف انسان برگردیم. گفتیم که انسان کون جامع است و نسخه و چکیده‌ای از همه اجزای عالم، از ماده تا خدا را در وجودش دارد، اما آنچه انسان را انسان می‌کند، بخش‌های پایینی و زمینی او نیست. انسان به واسطه برخورداری از روح الهی است که بر سایر موجودات برتری و شرافت پیدا کرده؛ پس رشد حقیقی او هم زمانی اتفاق می‌افتد، که این بعد از وجودش رشد و توسعه پیدا کند؛ در نتیجه اگر از زاویه‌ای درست به مفهوم رشد و توسعه فردی نگاه کنیم می‌توانیم بگوئیم، توسعه فردی حقیقی فقط زمانی اتفاق می‌افتد؛ که نفس یا روح آدمی که بعد اصلی و جاودانه وجود اوست، وسعت و رشد پیدا کند. سایر رشدها در سایر زمینه‌ها نیز چنانچه مقدمه‌ساز این رشد باشند، مقدس، قابل احترام و ارزشمندند؛ وگرنه مثل غده‌ای سرطانی می‌مانند که هرچه بزرگتر شوند، خطرناک‌تر خواهند شد. اما ببینیم نفس یا روح ما چگونه وسعت پیدا می‌کند و این توسعه چه نشانه‌هایی دارد؟

۲: علائم رشد حقیقی

مقام حقیقی ما انسان‌ها مقام خلیفه‌اللهی است و خداوند استعداد خلیفه شدن را با دمیدن روح خود در ما به ودیعه نهاده است. خلیفه به معنای جانشین است. واژه الله نیز اسمی است که اشاره به تمام صفات خدا دارد و به تعبیر عرفا، مستجمع جمیع صفات است. پس خلیفه‌الله یعنی جانشین و ظهور دهنده تمام صفات خدا. انسان در مقام خلیفه‌اللهی به جایی می‌رسد که مظهر کامل اراده خدا می‌شود و چشم و گوش و دست و زبانش، چشم و گوش و دست و زبان خدا می‌شود. مقامی بالاتر از این مقام در عالم هستی قابل تصور نیست. این مقام همان بار امانتی است که به آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه شد، اما تاب و توان پذیرش آن را نداشتند^۱ و حتی فرشتگان نیز شایسته دریافت آن نبودند. البته استعداد خلیفه‌اللهی به صورت بالقوه است و در تمام اشخاص فعلیت ندارد. به عبارت دیگر، خلافت دارای درجات است و هرکس

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا...؛ ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند...» سوره احزاب، آیه ۱

به هر اندازه که تخلق به اخلاق الهی پیدا کند و اسم‌های خدا را در وجود خود متجلی دهد، به همان اندازه سهمی از این خلافت دارد. با توجه به این نکات، انسان رشدیافته کسی نیست که مدرک تحصیلی بالاتر، اندام زیباتر یا پول بیشتری داشته باشد؛ انسان رشدیافته کسی است، که در بُعد فوق‌عقل به بلوغ رسیده و روزبه‌روز بر شباهتش به خدا افزوده می‌گردد.

طبیعتاً رشد و ارتقای شخصیت مثل هر رشد دیگری نموده‌ها و نشانه‌هایی دارد، که مهم‌ترین آن‌ها «رحمانیت» است. رحمانیت مهم‌ترین علامت رشدیافتگی است و اولین صفتی است که باید در وجود ما بروز و ظهور پیدا کند. اسم رحمان، سلطان و پادشاه سایر اسماء است و وقتی در وجود کسی تجلی یابد، سایر اسامی خودبه‌خود دنبالش می‌آید. کسی که رحمان شده باشد، رؤف هم می‌شود، جواد و بخشنده هم می‌شود، عیب‌پوش و ستارالعیوب هم می‌شود، بردبار و حلیم هم می‌شود. کسی که رحمان شده باشد، بیشترین و غلیظترین محبت و تواضع را نسبت به جهان پیرامون خود دارد. چنین کسی حتی به سنگ‌ها و جمادات هم احترام می‌گذارد، چه رسد به انسان‌ها.

دومین علامت رشد و توسعه فردی، برخورداری از «شادی و آرامش» است. همان‌طور که ارزیابی عملکرد معادن طلا، وابسته به حجم طلایی است که از آن‌ها استخراج می‌شود، ارزیابی عملکرد افراد در مسیر رشد نیز وابسته به حجم شادی و آرامشی است، که از نفس آن‌ها تراوش می‌کند. شاد و آرام شدن کمترین دستاورد ما در مسیر حرکت به سمت خداست که اگر این مسیر را به‌درستی طی کنیم، خودبه‌خود به‌وجود می‌آیند. هرگاه خواستید از حرکت خود در مسیر کمال و رشد مطمئن شوید، نگاهی به انبساط درونی خود بیندازید و ببینید بدون اتکا به عوامل بیرونی و تنها با تکیه بر دارایی‌های درونی، چقدر می‌توانید خود را شاد و آرام نگه دارید؛ هر چقدر که مهارت ما در کنترل خشم، کینه، زودرنجی، حسادت، ترس و اضطراب بیشتر باشد، به همان اندازه از شخصیت رشدیافته‌تری برخوردار هستیم.

سومین و آخرین علامت رشد که از حیث اهمیت زیربنا و مادر سایر علامت‌هاست، مسئله تنظیم بودن نظام محبتی یا «عشق» است. عشق به الله، نیروی محرکه ما در حرکت به سمت کمال است و اگر وجود

نداشته باشد، نفس عافیت‌طلب ما از جایش تکان نمی‌خورد! عشق است که زنجیرها را از پای نفس باز می‌کند و آدمی را از توقف در مسیرهای تنگ و صعب‌العبور بازمی‌دارد؛ رحمانیت، شادی و آرامش، هر سه ارمان عشقند. کسی که دل‌باخته‌ی معشوق حقیقی نباشد، به ناچار دل به چیزهایی می‌سپارد که جز اندوه، ترس و حقارت دستاوردی برایش ندارند.

در این درس به مفهوم رشد و توسعه فردی پرداختیم و نگاه غیر الهی به این مفهوم را با نگاه الهی و انسانی مقایسه کردیم؛ دانستیم که رشد حقیقی انسان، تنها در سایه‌ی هدف خلقت و تشبه به خدا اتفاق می‌افتد و سایر پیشرفت‌ها چنانچه در راستای این مسیر نباشند، پیشرفتی کاذب و خطرآفرین خواهند بود. هم‌چنین از رحمانیت، شادی، آرامش و عشق به خدا، به‌عنوان چهار علامت اصلی که نشان‌دهنده‌ی رشد و بلوغ شخصیت هستند، نام بردیم و گفتیم که هر کدام از ما با تطبیق روحیات خود با این معیارها، می‌توانیم میزان پیشرفت یا پسرفت خود در مسیر کمال را بسنجیم.

در پایان شما را به یک چالش شیرین دعوت می‌کنیم! چالش این است که شخصیت خود را از نظر این چهار ویژگی ارزیابی کنید و به خود نمره بدهید. در کدام ویژگی‌ها ضعیف‌تر هستید و در کدام‌ها قوی‌تر؟ اگر دوست داشتید نتیجه را برای ما هم بنویسید.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer